

بلوغ

سید محمد موسوی بجنوردی*

چکیده: محتوای این مقاله از یکسو می‌تواند بر احکام مربوط به دختران و پسران، اعم از عبادات و معاملات، مؤثر اخذ و از سوی دیگر موضوعی را مطرح می‌کند که از نظر بین‌المللی منشأ برخی ابهامات در باب نسبت فقه اسلامی و حقوق بشر شده است. نویسنده در این مقاله با رویکردی فقهی و اصولی در صدد اثبات تکوینی بودن پدیده بلوغ است و ادله نفی و اثبات را در این باب می‌کاود.

بلوغ پدیدهٔ اعجاب‌انگیزی است که در روند رشد انسانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بلوغ طبق نظریهٔ دانشمندان انتقال از مرحلهٔ کودکی به بزرگسالی است. در این دوره تغییرات فیزیولوژیکی در مغز و غدد داخلی بدن باعث دگرگونی جسمی، روانی و رفتاری چشمگیری می‌شود. در واقع، شخصیت نوجوان در این مرحله از زندگی است که ثبات می‌یابد و شکل می‌گیرد.

بلوغ تنها پدیده‌ای زیستی نیست بلکه یکی از نشانه‌های رشد فکری و اجتماعی است و در

نتیجه نشانه آمادگی پذیرش مسئولیت در زندگی فردی و اجتماعی به شمار می‌رود. بلوغ در ادیان الهی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا بلوغ از شرایط تکلیف است و مکلف از نظر ادیان الهی، خاصه اسلام، کسی است که حقوق و وظایف و تکالیفی دارد که موجب پذیرش مسئولیتهای متفاوت می‌شود. مسئولیتهایی که فرد را موظف به انجام اعمالی می‌کند. دایرة شمول این اعمال تمام شئون زندگی فرد را دربرمی‌گیرد: اعمالی چون نماز، روزه، حج و... که در زمره اعمال عبادی هستند. شرکت، حواله، اجاره، عقود و ایقاعات، ازدواج و طلاق و... که در معاملات گنجانده می‌شوند و قضاوت، شهادت، اجرای حدود و قصاص که در حقوق مطرح می‌شوند.

بلوغ از جمله مسائل اختلافی بین علمای شیعه و اهل سنت است. مشهور بین علمای شیعه آن است که پسران در ۱۵ سالگی و دختران در ۹ سالگی بالغ می‌شوند. این نظر موجب بروز پاره‌ای اختلافات و اعتراضات در میان اقشار مختلف شده است. از طرفی، باعث ایجاد نکات مبهم و سؤالات زیادی برای مکلفین، بویژه دختران در شرف بلوغ و والدین آنها شده است. از طرف دیگر، باعث بروز زمزمه‌های مغرضانه کسانی که خارج از مجموعه دین و در سایر ملل و ادیان هستند شده است که در دین اسلام حقوق، بویژه حقوق دختران، رعایت نمی‌شود. گاهی در بعضی محافل و مجلات و مقالات، مطالبی با هدف بهره‌برداری سیاسی و تخریبی در بین مردم منتشر می‌شود که بعضاً به دلیل جهل به احکام قرآن و روایات و احادیث و یا تجاهاً نسبت به آنهاست.

طرح و مشاهده این مسائل و مشکلات انگیزه نگارش یک مقاله جدی در مورد این موضوع مهم را قوت می‌بخشد. البته در سالهای اخیر این موضوع نظر اینجانب و بعضی از صاحب نظران را به خود مشغول داشته و بحثهایی در قالب مقاله و رساله ارائه شده است و برخی نیز به رد نظریات جدید و تأکید بر نظر پیشینیان پرداخته‌اند. در مجموع با اینکه بررسیهای مثبتی در جهت روشن نمودن نکات مبهم مسأله بلوغ انجام شده است؛ اما متأسفانه این بررسیها از عمق کافی برخوردار نیست. در حالی که سزاوار است بحث بلوغ در طلیعه مباحث فقهی قرار گیرد و این دگرگونی عظیم روحی و جسمی و مسئولیت‌آفرین به طور جدی و مستقل بحث شود، با مراجعه به کتب فقهی و روایی دیده می‌شود که بجز چند کتاب روایی مثل وسائل الشیعه و جواهر الکلام و جامع احادیث الشیعه و برخی از کتب فقهی که به طور مستقل بحث بلوغ را مطرح کرده‌اند؛ فقهای دیگر در کتابهای خود فقط در فصولی مثل کتاب الحج و مباحثی مثل

نکاح، حیض، حدود، روزه و... به طور پراکنده به این مسأله مهم اشاره کرده‌اند.

در مقاله حاضر برآنیم تا به پرسشهای زیر پاسخ دهیم:

- ۱- آیا قرآن کریم اشاره صریح و روشنی به سن بلوغ دارد یا خیر؟
 - ۲- آیا سن به تنهایی می‌تواند بیانگر بلوغ باشد؟
 - ۳- آیا همه فقها در مورد سن بلوغ اتفاق نظر دارند؟
 - ۴- آیا علائم متعدد بلوغ که در روایات و احادیث به آنها اشاره شده است در همه دختران در سن ۹ سالگی ظهور می‌کند یا خیر؟
- در ادامه، ضمن پاسخ به پرسشهای فوق، به پرسشهای دیگری که در این خصوص مطرح است نیز پاسخ خواهیم داد.

بلوغ امری تکوینی است

قبل از هر چیز باید مشخص شود که آیا بلوغ یک امر تعبدی و قراردادی است یا یک امر تکوینی؟ به تعبیر دیگر، آیا بلوغ عبارت از این است که انسان به حدی از رشد جسمی و جنسی برسد که در آن صورت موضوعی برای احکام شرعیه - حدود و تعزیرات، واجبات و محرمات - قرار گیرد یا اینکه بلوغ منوط به قرارداد و اعتبار قانونگذار و شارع مقدس است که در وقت و زمان خاصی انسانها را بالغ معرفی می‌کند؟

از مجموع روایات و آیات در این زمینه استفاده می‌شود که نظر قانونگذار اسلام به بلوغ جنسی و جسمی است و بلوغ را یک امر تکوینی و طبیعی معرفی کرده است. بر فرض، اگر بخواهیم بلوغ را تعبدی بدانیم، ابتدا باید ببینیم خود قانونگذار در مورد آن چه گفته است تا اینکه به همان مقدار تعبد کنیم نه بیشتر از آن.

بعلاوه که قبل از مراجعه به آیات و احادیث به نظر علما و کارشناسان فن در این باره رجوع کنیم و نظریات کارشناسی و تخصصی آنان را به دست آوریم و سپس به بررسی مباحث فقهی بپردازیم.

دانشمندان و متخصصان فیزیولوژی بر این عقیده‌اند که چنانچه انسان به حد خاصی از رشد جسمی و جنسی رسید، دگرگونیهای مختلفی در بدن او رخ می‌دهد. البته رشد جسمی و جنسی انسان ارتباطی به کمال عقلی او ندارد؛ چون دیوانه و سفیه هم رشد جسمی و جنسی دارند.

بنابراین لازمهٔ رشد جسمی، رشد عقلی نیست. رشد جسمی و جنسی عبارت است از دگرگونیها و تغییراتی که در بدن رخ می‌دهد و دانشمندان فیزیولوژی از آن به بلوغ جسمی و جنسی تعبیر می‌کنند. فقهای شیعه نیز همچون صاحب جواهر، قدس سره، در مقام تبیین بلوغ، بلوغ را به معنای رشد جسمی و جنسی در نظر می‌گیرند و به عبارتی اعتقاد دارند که بلوغ، یک امر تکوینی و واقعی است که در بدن انسان رخ می‌دهد. بلوغ، یک امر تعبدی نیست که قانونگذار اسلام مسلمانها را متعبد کرده باشد بر اینکه هرگاه سنّ شما به فلان حد رسید، بالغ می‌شوید.

تأثیر عوامل طبیعی در بلوغ: بلوغ تکوینی است

علمای فیزیولوژی سردسیر بودن و گرمسیر بودن آب و هوای منطقه‌ای را که انسان در آن زندگی می‌کند در زودرس و یا دیررس بودن بلوغ مؤثر می‌دانند؛ در منطقهٔ گرمسیر، رشد جسمی و جنسی سریع‌تر صورت می‌پذیرد؛ به خلاف مناطق سردسیر که بلوغ در آن مناطق دیر صورت می‌گیرد. عامل دیگر در زودرس یا دیررس بودن بلوغ تغذیه است. اگر تغذیه مناسب نباشد، بلوغ دیررس می‌شود و اگر تغذیه مناسب باشد، سبب زودرسی رشد جنسی می‌گردد. اختلال بینایی و صداهای ناهنجار و غیرمأنوس نیز موجب می‌شود که دگرگونی در بدن، زودتر از وقت طبیعی خودش صورت گیرد. چشم بر اثر دیدن بعضی مناظر، و گوش بر اثر شنیدن بعضی از صداها، سبب زودرسی بلوغ می‌گردد. مسأله ژنتیک (قانون وراثت) نیز تأثیر دارد؛ یعنی زودرسی و دیررسی بلوغ در پدرها و مادرها، در بلوغ فرزندان اثر می‌گذارد.

ملاحظه می‌کنیم که عواملی از قبیل تغذیه، وراثت، آب و هوا، عوامل محیطی مثل صدا و بینایی و نابینایی در بلوغ تأثیر می‌گذارد. به همین جهت است که بلوغ دختران و پسران در سنهای مختلف گزارش شده است. بنابه اوضاع و شرایط دختران گاه در ۹ سالگی، گاه در ۱۰ سالگی و حتی گاه در ۱۶ سالگی بالغ می‌شوند. اگر عوامل خارجی را در نظر بگیریم، بلوغ دختر بین ۱۳ تا ۱۴ سالگی رخ می‌دهد. تأثیر این عوامل طبیعی در نوسان بلوغ، خود نشانگر این حقیقت است که بلوغ یک امر تکوینی است نه قراردادی و تعبدی.

تکوینی بودن سنّ بلوغ در پسرها نیز محرز است. کارشناسان فن، یعنی دانشمندان فیزیولوژی، معتقدند وقتی رشد جسمی به آن حدی رسید که فرد قدرت تولید مثل پیدا کرد آن وقت بالغ شده است. نشانهٔ بلوغ در پسرها احتلام و در دخترها حیض است. احتلام و حیض

اعتباری و قراردادی نیست تا آن را امری تبعیدی و قراردادی بدانیم.

بلوغ از منظر آیات قرآن کریم

قرآن کریم آیاتی دارد که مسأله بلوغ در آنها به روشن ترین وجه بیان می شود. مطابق این آیات مسأله بلوغ به طور قطع و یقین تکوینی و طبیعی است و با توجه به آنها نمی توان سن را ملاک بلوغ قرارداد. آیاتی که بیانگر تکوینی بودن سن هستند عبارتند از:

﴿۱﴾

آیه ۶ سوره نساء:

وَأْتَلُوا أَلِيَّتَٰمِي حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النُّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ
أَمْوَالَهُمْ.

«و یتیمان را بیازمایید تا هنگامی که به حد بلوغ برسند [در این موقع] اگر در آنان رشد یافتید، اموالشان را به آنان بدهید.»

در این آیه مطالب زیادی وجود دارد؛ ولی ما آن قسمت هایی از آیه را توضیح می دهیم که به مسأله بلوغ مربوط است.

«وَأْتَلُوا أَلِيَّتَٰمِي» ابتلاء به معنای اختیار و امتحان است و یتامی جمع یتیم و یتیم می باشد. بعضی گمان می کنند یتیم کسی است که پدر خود را از دست داده باشد. البته این هم صحیح است؛ ولی جامع نیست. در اینجا، یتیم به معنی محجور است؛ یعنی ممنوع از تصرف. چون در روایت هم یتیم به معنای ممنوع از تصرف وارد شده است: «الجاریه اذا حاضت، ذهب عنها الیتیم».

یتیم، صفت مشبیه و بر وزن فعلیل است. در عرب به کسی که صغیر یا محجور از تصرف، یعنی فاقد استقلال در تصرف باشد، می گویند هذا یتیم؛ یعنی به آن حد از رشد جسمی و فکری که بتواند استقلال در تصرف داشته و معاملات مالی را خودش انجام دهد نرسیده است. بنابراین، ترجمه آیه شریفه «وَأْتَلُوا أَلِيَّتَٰمِي» چنین می شود: کسانی را که محجور و ممنوع از تصرف در اموال باشند، آزمایش و امتحان کنید. البته خیلی واضح است که این آزمایش و اختبار، قبل از زمان بلوغ صورت می گیرد، چون در آیه شریفه، کلمه «حتی» برای غایت است که در فارسی به معنای «تا» می باشد. افزادی را که در تصرفات مالی خود استقلال ندارند و ممنوع از تصرف

می‌باشند امتحان کنید «تا» اینکه بالغ شوند. «حَقُّ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» یعنی تا اینکه به حد نکاح برسند.

«بَلَغَ» در لغت به معنای رسیدن است. مثلاً می‌گویند: «بلغ فلان الى رتبة الاجتهاد» یعنی فلانی به حد اجتهاد رسید. «بَلَغُوا النِّكَاحَ» یعنی به حدی از رشد جسمی و جنسی برسد که بتواند نکاح کند و قدرت تولیدمثل و باروری داشته باشد. بلوغ النکاح، عام است و به طور کلی حالت طبیعت انسان را بیان می‌کند که اگر به حدی از رشد جسمی و جنسی رسید که توانست نکاح کند؛ یعنی در پسر به حد تولیدمثل و در دختر به حد باروری رسید، آن وقت بلوغ حاصل شده است.

«آنس» به معنای دریافتن است. حضرت موسی (ع) در جریان دریافت پیام الهی در کوه طور می‌گوید: «أَنْسْتُ نَارًا» (طه: ۱۰) یعنی دریافتم. البته به حسب ظاهر دریافت او غیر از دریافت ماست. به هر حال، اگر یتیم و ممنوع التصرف از اموال را آزمایش کردید و به رشد معاملی، جنسی و حقوقی در او رسیدید و دریافتید که مصلحت و منفعت خود را تشخیص می‌دهد، بر شما واجب است که اموالش را به او برگردانید.

بلوغ نکاح، نهایت و غایت ولایت است بعد از بلوغ نکاح، بر ولی حرام است که اموال شخصی را نگه دارد. از این آیه شریفه استفاده می‌شود که اگر تا یک ساعت پیش اموال یتیم تلف می‌شد ولی یدش امانی و ضامن نبود؛ ولی از این لحظه (بلوغ النکاح) در صورتی که قیم و ولی دربرگرداندن اموال کوتاهی کند و مال تلف گردد، ید او عدوانی محسوب می‌شود و ضامن است و قاعده «و علی الید ما أخذت حتی تؤدیة» جاری می‌شود.

از این آیه استفاده می‌شود که بلوغی را که خداوند در «بلغوا النکاح» بیان کرده است، تبعیدی نیست؛ چون بلوغ النکاح، یعنی توان آمیزش و تولیدمثل و باروری داشتن، و این حالت برای پسر و دختر یک امر تکوینی است؛ یعنی طبیعت انسان (چه پسر و چه دختر) اگر به این حد از رشد جسمی و جنسی برسد، توان تولیدمثل و باروری دارد.

البته بلوغ النکاح را در دختر و پسر، از طریق ابتلا و آزمایش می‌توان تشخیص داد چون توان هر کدام از آنها در تولیدمثل و باروری مختلف است. به اصطلاح علمی، توان مرد به اسپرم و توان زن به تخمگذاری (اوول) است. یعنی از طریق احتلام پسر و عادت ماهانه دختر مشخص می‌شود که آنها به حد تکلیف و بلوغ رسیده‌اند.

آیه ۵۸ سوره نوره:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الْوَالِدِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا
الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ
الظُّهْرِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ
جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ
وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باید بردگان شما و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند، در سه وقت از شما اجازه بگیرند: قبل از نماز فجر و در نیمروز هنگامی که لباسهای خود را بیرون می‌آورید و بعد از نماز عشا. این سه وقت خصوصی برای شماست. اما بعد از این سه وقت، گناهی بر شما و بر آنها نیست و برگرد یکدیگر طواف کنید. اینگونه خداوند آیات را برای شما تبیین می‌کند و خداوند عالم و حکیم است.»

از اطفال کسانی که به حد احتلام نرسیده‌اند، و مصداق «أَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ» هستند، در ارتباط با ورود به اتاق استراحت پدر و مادر حکمی دارند و کسانی که به حد احتلام رسیده‌اند و به تعبیر شیرین قرآن «بَلَغَ الْأَطْفَالَ مِنْكُمْ الْحُلُمَ» هستند، حکمی دیگر دارند. خداوند برای سالم‌سازی جامعه و ایجاد مدینه فاضله و همین‌طور برای سلامتی خانواده، یک حکم تربیتی و اخلاقی را در این آیه شریفه ذکر فرموده است، و در عین حال، مسأله بلوغ را که از شرایط عامه تکلیف است، در این آیات بیان نموده است.

در آیه شریفه به مؤمنین دستور می‌دهد که به بردگان و کودکان یاد بدهند در سه وقت هنگام ورود اجازه بگیرند:

الف) قبل از نماز فجر؛

ب) نیمروز و هنگام ظهر؛

البته به نظر می‌رسد منظور بعد از نماز عصر، که وقت استراحت است، باشد نه بعد از نماز ظهر.

ج) بعد از نماز عشاء.

این دستور قرآن کریم واقعاً از مسائل عالی تربیتی است که در سالم‌سازی جامعه دخالت

تمام دارد و به حق باید گفت که خانواده، محل رشد تمام صفات فاضله، یعنی محل تحقق اخلاق فاضله است. همین طور که می تواند منشأ فسادهای اخلاقی هم باشد. به این دلیل است که خداوند به مؤمنین دستور می دهد که افراد نابالغ را تحت کنترل داشته باشند تا گرفتار ناهنجاریهای اخلاقی نشوند.

(۳)

آیه ۵۹ سوره نور:

وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
كَذَلِكَ يَتَّبِعُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

«و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ رسند، باید اجازه بگیرند؛ همان گونه که اشخاصی که پیش از آنها بودند، اجازه می گرفتند. این چنین خداوند آیاتش را برای شما تبیین می کند و خداوند عالم و حکیم است.»

موضوع در این آیه شریفه، اطفالی هستند که به حد بلوغ الحُلُم رسیده اند که در هنگام ورود به اتاق استراحت پدر و مادر، باید اذن بگیرند. به عبارت دیگر، هنگامی که اطفال به حد احتلام رسیده باشند، باید هنگام وارد شدن اجازه بگیرند. احتلام، یک حد از رشد جسمی و جنسی است و ارتباطی با مسأله سن ندارد. خداوند، بلوغ را به عنوان امری تکوینی و حقیقی معرفی می کند. هیچ آیه ای از قرآن نداریم که خداوند بلوغ را در ارتباط با سن و سال مطرح کرده باشد. هنگامی که طفل به این حد از رشد جسمی و جنسی رسید، که از آن در قرآن کریم تعبیر به حُلُم می شود، واجب است که همچون افراد دیگر که به حد بلوغ رسیده اند، هنگام دخول اذن بگیرد.

واژه حُلُم و احتلام هم در قرآن آمده و هم در سنت. معنای این واژه در قرآن و سنت و عرف عقلا واحد است؛ چرا که واژه حلم و احتلام، حقیقت شرعی ندارد؛ بلکه حقیقت عقلایی دارد و شارع مقدس نیز در هر جایی که این واژه را به کار برده به معنای عقلایی آن توجه داشته است و آن را از معنای حقیقی و لغوی خودش خارج ننموده است.

حلم که جمع آن احلام است، در واقع به معنای خواب دیدن می باشد؛ زیرا جوانان مقارن بلوغ خوابهایی می بینند که سبب احتلام آنها می شود.

این واژه کنایه از بلوغ و یکی از تعبیرات زیبای کنایی قرآن کریم می باشد؛ یعنی ذکر لازم و

اراده ملزوم کرده است.

خداوند در این آیه، مبنای بلوغ را یک امر طبیعی و تکوینی یعنی حلم قرار داده است. حلم عبارت از رسیدن به آن حد از رشد جنسی و جسمی است که توان تولید مثل را داشته باشد. در اینجا دیگر، سن و جنس مطرح نیست و کاری به طول عمر ندارد که در چند سالگی به بلوغ می‌رسد و همین‌طور کاری به جنس انسان هم ندارد که دختر است یا پسر. به طور کلی، مطابق قرآن کریم به حلم و بلوغ رسیدن مطرح است نه جنس اطفال و دختر یا پسر بودن آنها.

در پسر حلم همزمان با خروج اسپرم هست؛ ولی در دختر این امر چگونه تحقق پیدا می‌کند؟ به عبارتی دیگر، از کجا بفهمیم که دختر نیز به حد حلم رسیده است؟ حلم و احتلام در دختر از کجا و به چه طریق تشخیص داده می‌شود؟

برای فهم مطلب، باید به عرف عقلا رجوع کرد. اگر در عرف به زنی بگویند: «هذه المرثة احتملت ای بلفته الحلم» یعنی این زن، به حدی رسیده است که توان تولید مثل دارد. نشانه این توان در زن تخمگذاری است که با عادت ماهانه و حیض شدن ملازم است. البته این یک بحث کارشناسی و تخصصی است. اگر در حال حاضر، از دانشمندان فیزیولوژی، که کارشناسان این مسأله هستند، بپرسید: بلوغ و احتلام در دختر چگونه است؟ پاسخ می‌دهند: وقتی که دختر تخمگذاری کند به سن بلوغ رسیده است. این زمان مقارن است با عادت ماهانه او که اماره‌ای قطعی است بر اینکه این دختر به سن بلوغ رسیده است.

بلوغ از دیدگاه احادیث و روایات

اثنه اطهار که قرآنهای ناطق هستند و سخنانشان تبیین و توضیح آیات قرآن می‌باشد، درباره مسأله بلوغ، احادیث زیادی را به مناسبتهای مختلف بیان کرده‌اند. پاره‌ای از آن احادیث، که مطلوب ما (تکوینی بودن بلوغ) را ثابت می‌کند، ذکر می‌کنیم.

«۱»

عن اسحاق بن عمار، قال: سألت ابا الحسن^(ع) عن ابن عمر سنين يبعث، قال^(ع): عليه حجة الاسلام، اذا احتلم وكذالك الجارية عليها الحج، اذا طمئت.^۱

«اسحاق بن عمار از حضرت رضا(ع) در مورد پسری که ده سال دارد سؤال می‌کند که: آیا می‌تواند حج به جا آورد؟ حضرت در جواب می‌فرماید: در صورتی که محتمل شود، حج بر او واجب می‌گردد. دختر نیز هنگامی که حیض ببیند، حج بر او واجب است.»

حقیقت سؤال این است که حجة الاسلام که یکی از شرایط آن بلوغ می‌باشد چه زمانی بر پسر و دختر واجب می‌گردد؟ حضرت در پاسخ انگشت روی یک امر تکوینی می‌گذارد: در پسر ملاک را احتلام و در دختر حیض معرفی می‌کند و اصلاً سخنی از سن به میان نمی‌آورد.

«۲»

عن شهاب، عن ابی عبدالله، قال: سألته عن ابن عشر سنین یحییج، قال(ع):

علیه حجة الاسلام، اذا احتلم و كذلك الجارية، علیها الحج، اذا طمئت.^۲

«شهاب از امام صادق(ع) سؤال می‌کند پسری که ده ساله است آیا می‌تواند حج به جا آورد؟ امام می‌فرماید: پسر هنگامی که محتمل گردد و دختر زمانی که حیض ببیند می‌توانند حجة الاسلام را به جا آورند.»

«۳»

عن ابی عبدالله(ع) قال: ان اولاد المسلمین موسومون عندالله شافع و

مشفق. فاذا بلغوا اثنتی عشرة سنة، کتبت لهم الحسنات؛ فاذا بلغوا الحلم،

کتبت علیهم السيئات.^۳

«امام صادق(ع) می‌فرماید: فرزندان مسلمانان نزد خداوند دارای علامت هستند که هم شفاعت می‌کنند و هم شفاعت می‌شوند؛ زمانی که به سن ۱۲ سالگی برسند، حسنات بر آنها نوشته می‌شود و زمانی که به مرتبه حلم برسند، گناهان بر آنها ثبت می‌گردد.»

این روایت از روایات جالب تربیتی است که در آن مسأله بلوغ نیز مطرح شده است. پسرها زمانی که دوازده ساله باشند، اعمال نیک و مستحباتی را که به جا می‌آورند، در نامه اعمال آنها ثبت می‌شود؛ اما گناهان آنان از زمان حلم ثبت می‌گردد. در واقع، فعل حرام در زمان بلوغ و تکلیف عقاب و کیفر دارد.

امام(ع) می‌فرماید: «اذا بلغوا الحلم، کُتبت علیهم السيئات». زمانی که به مرتبه حلم برسند، در صورت ارتکاب جرم، مستحق کیفر خواهند بود. امام(ع) بلوغ را به معنای حلم گرفته و جنس مذکر و مؤنث بودن را مشخص نکرده است، بلکه به طور کلی طبیعت انسان را - زمانی که به حد

(۴)

عن حمران، قال: سألت أبا جعفر^(ع) قلت له: متى يجب على الغلام ان يؤخذ بالحدود التامة و يقام عليه و يؤخذ بها؟ قال: اذا خرج عنه اليتيم و ادرك. قلت: فلذلك حد يعرف به؟ فقال: اذا احتلم، او بلغ خمس عشرة سنة، او اشعر او انبت قبل ذلك، اقيمت عليه الحدود التامة و اخذ بها و اخذت له قلت: فالجارية متى تجب عليها الحدود التامة و تؤخذ بها و يؤخذ لها؟ قال: ان الجارية ليست مثل الغلام، ان الجارية اذا تزوجت و دخل بها، و لها تسع سنين، ذهب عنها اليتيم و دفع اليها مالها و جاز امرها في الشراء و البيع، و اقيمت عليها الحدود التامة و اخذ لها و بها.^۴

«حمران می‌گوید: از امام باقر^(ع) سؤال کردم که چه زمانی حد تام بر پسر اقامه می‌شود؟ فرمود: زمانی که از یتیم (محبوریت) خارج گشته و ادراک کند. گفتیم: آیا برای آن نشانه‌ای هست؟ فرمود: زمانی که احتلام شود، یا به ۱۵ سالگی برسد و یا قبل از آن انبات شعر صورت گیرد، حد تمام به نفع و ضرر او اقامه می‌شود. گفتیم: چه زمانی حد تام به ضرر و نفع دختر اقامه می‌شود؟ فرمود: دختر همانند پسر نیست؛ دختر زمانی که ازدواج کند و مدخول بها واقع شود و دارای نه سال باشد، یتیم (محبوریت) از او برداشته می‌شود و اموالش به او بازگردانده می‌شود و در خرید و فروش امر او نافذ است و حد تام به نفع و ضرر او اقامه می‌گردد».

در این حدیث شریف، راوی از امام باقر^(ع) زمان و جوب تکلیف و اقامه حد بر پسر و دختر را سؤال می‌کند. امام^(ع) در جواب به چند مسأله اشاره می‌کنند؛ هم مسأله تکوینی بودن بلوغ (احتلام و حیض یا تزویج) و هم مسأله سن مطرح می‌شود.

همه فقهای ما این روایت را دیده‌اند؛ ولی بدون توجه به مسأله احتلام و حیض و تزویج، مسأله سن را ملاک تکلیف و اقامه حدود قرار داده‌اند و احکام راروی ۹ سال در دختر و ۱۵ سال در پسر برده‌اند. در حالی که سن نمی‌تواند ملاک تکلیف و اجرای حد قرار گیرد، چون در حدیث دارد که «ان الجارية اذا تزوجت و دخل بها و لها تسع سنين» باید دید که مقصود از «تزوجت» چیست؟

مقصود از «تزوجت و لها تسع سنين»، این است که دختر ازدواج کرده و قابلیت آمیزش داشته

باشد. فقط صرف تزویج مهم نیست، بلکه قابلیت آمیزش مهم است. «و لها تسع سنین» در تکلیف و بلوغ، موضوعیت ندارد؛ بلکه می‌خواهد اقل مراتب قابلیت برای تزویج را بیان کند آنچه در فقرات حدیث شریف عمده هست «اذا تزوجت و دخل بها» می‌باشد.

البته امکان دارد که دختر در ۹ سالگی هم قابلیت تزویج و آمیزش داشته باشد. به اجماع همه فقها دخول به غیر بالغ جایز نیست؛ بلکه باید دختر به یک حد از رشد جسمی و جنسی رسیده باشد که از آن تعبیر به بلوغ می‌کنیم. این روایت می‌خواهد بگوید که امکان دارد در ۹ سالگی هم این قابلیت تزویج و آمیزش پیدا شود، نه اینکه ملاک ۹ سال باشد.

«۵»

ان رسول الله (ص) دَخَلَ بِعائِشَةَ وَ هِيَ بِنْتُ عَشْرٍ سَنِينَ وَ لَيْسَ يَدْخُلُ

بِالْجَارِيَةِ حَتَّى تَكُونَ امْرَأَةً.^۵

«رسول خدا (ص) با عایشه که در سن ده سالگی بود، ازدواج کرد و دختر مورد آمیزش قرار نمی‌گیرد، مگر زمانی که به حد زنی رسیده باشد».

اینکه در ذیل حدیث می‌فرماید: «لیس یدخل فی الجاریه، حتی تکون امرأة» بسیار حائز اهمیت است. چون می‌گوید، باید زن باشد. زن بودن یعنی چه؟ یعنی اینکه قابلیت زناشویی داشته باشد. وقتی زن قابلیت آمیزش داشت، در آن صورت جایز است که مدخول بها واقع شود و آمیزش و قابلیت زناشویی یک امر تکوینی است؛ یعنی باید به حد خاصی از رشد جسمی و جنسی رسیده باشد. عایشه هم در سن ده سالگی به آن حد از رشد جنسی و جسمی رسیده بود که قابلیت تزویج با رسول گرامی اسلام را پیدا کرد.

«۶»

عن ابی ظبیان، قال: اتی عمر بامرأة مجنونة، قد زنت؛ فامر برجمها.

فقال علی (ع):^۶ اما عَلِمْتَ ان القلم یرفَعُ عن الثلاثة: عن الصبی حتى یحتلم و

عن المجنون حتى یفتیق و عن النائم حتى یتقیظ.^۶

«ابوظبیان می‌گوید: زن دیوانه‌ای را نزد عمر آوردند که زنا کرده بود. عمر دستور داد تا سنگسارش کنند. علی (ع) به عمر گفت: آیا نمی‌دانی که قلم تکلیف از سه گروه برداشته شده است: از کودکی تا اینکه احتلام شود و از دیوانه تا اینکه به هوش آید و از شخصی که در خواب است، تا اینکه بیدار گردد؟»

این حدیث به دو طریق عامه و خاصه نقل شده است و می‌توانیم بگوییم که تواتر لفظی دارد. آنچه در این حدیث مورد نظر ما می‌باشد، فقره «عن الصبی حتی یحتمل» است و در اینجا قطعاً صبی و صبیه مراد است؛ چرا که امام (ع) حکم طبیعت انسان را اعم از دختر و پسر بیان می‌کند.

احتلام، که در حدیث ملاک تکلیف قرار داده شده، اختصاصی به پسران ندارد. از این روایت نیز استفاده می‌کنیم که ملاک بلوغ در دختر و پسر سن نیست.

﴿۷﴾

عن عمار الساباطی، عن ابی عبدالله (ع) قال: سألته عن الغلام، متى تجب علیه الصلاة؟ قال: اذا اتی علیه ثلاث عشرة سنة، فان احتلم قبل ذلك، فقد وجبت علیه الصلاة و جرى علیه القلم و الجارية مثل ذلك ان اتی لها ثلاث عشرة سنة او حاضت قبل ذلك، فقد وجبت علیها الصلاة و جرى علیها القلم.^۷

«عمار ساباطی می‌گوید: از امام صادق (ع) سؤال کردم که چه هنگام بر پسر نماز واجب است؟ فرمود: زمانی که ۱۳ ساله شود و اگر قبل از سیزده سالگی احتلام شود نماز بر او واجب و قلم تکلیف بر او جاری می‌گردد. دختر نیز همانند پسر است؛ اگر سیزده سال بر دختر بگذرد یا قبل از ۱۳ سالگی حیض شود، نماز بر او واجب و قلم تکلیف بر او جاری می‌گردد.»

از اینکه امام (ع) ۱۳ سالگی را بیان کرده است، استفاده می‌کنیم که در پسر احتلام با این سن، غالباً ملازمه عادی دارد و اینکه می‌فرماید اگر قبل از سیزده سالگی احتلام شود، موضوع تکلیف قرار می‌گیرد، استنباط می‌کنیم که سن ملاک نیست. آنچه در اینجا ملاک واقع شده و جای توجه و تأمل دارد این است که احتلام را که یک امر تکوینی و طبیعی است مطرح نموده است.

در دختر هم ملاک بلوغ، همانند پسر یک امر تکوینی قرار داده شده است. از اینکه امام (ع) می‌فرماید: اگر قبل از سیزده سالگی حیض شود موضوع تکلیف واقع می‌شود و قلم تکلیف بر او جاری می‌گردد، استنباط می‌شود که در دختر، ملاک همان «اذا حاضت» و زمانی که حیض گردد است و سن هیچ موضوعیتی ندارد.

﴿۸﴾

صدوق، علیه الرحمه، در کتاب من لایحضره الفقیه نقل می‌کند:

على الصبي اذا احتلم الصيام و على المرثة اذا حاضت الصيام.^۸

«زمانی که پسر محتلم شود، روزه بر او واجب می‌گردد و زن زمانی که حیض شود، باید روزه گیرد.»

از اینکه در حدیث شریف، حیض عدل احتلام قرار داده شده است، با دقت و تحقیق در مورد استعمال این کلمه، می‌توان استنباط کرد که احتلام و حیض معنای واحدی دارند و هر دو بیانگر حالت طبیعی و تکوینی هستند که در بدن انسان بروز می‌کند. اینکه در حدیث شریف، حیض و احتلام را با هم آورده است، خراسته مصادیق را بیان کند.

«۹»

صدوق، علیه الرحمه، نقل می‌کند:

فی وصیة النبی لملی^(ع) قال: یا علی لا رضاع بعد فطام ولا یتیم بعد

احتلام.^۹

«ای علی! بعد از اینکه طفل از شیر گرفته شود، رضاع تحقق پیدا نمی‌کند و بعد از احتلام، یتیمی (مجبوریت) نخواهد بود.»

یتیم در اینجا به معنای بی‌پدر نیست؛ بلکه منظور از یتیم، آن کسی است که به حدی از رشد جسمی و جنسی نرسیده است که قابلیت تصرف در اموال را داشته باشد. یتیم یعنی کسی که از معامله کردن و تصرف در اموال، ممنوع و محجور باشد. در اینجا مخاطب، طبیعت انسان است و اختصاص به مذکر ندارد.

انسانی که احتلام شد، دیگر یتیم ندارد؛ یعنی محجوریت از معامله کردن و تصرف در اموال از او برداشته می‌شود؛ اعم از اینکه پسر باشد یا دختر. مصداق این امر در دختر، با حیض شدن و در پسر، با خروج منی می‌باشد.

«۱۰»

عن عبدالله بن سنان، عن ابی عبدالله^(ع) قال: اذا بلغ الفلام ثلاث عشرة

سنة، کتبت له الحسنه و کتبت علیه السینة و عوقب، و اذا بلغت الجارية تسع

سنین، فکذلك و ذلك انها تحيض لتسع سنین.^{۱۰}

«امام صادق^(ع) می‌فرماید: هنگامی که پسر به سن ۱۳ سالگی برسد، حسنات و سیئات بر او نوشته می‌شود و کیفر نیز می‌بیند و دختر نیز هنگامی که به سن ۹ سالگی برسد، حسنات و

سینات بر او نوشته می‌شود و این بدین دلیل است که دختر در سن ۹ سالگی حیض می‌شود. این روایت موثقه است و راویانش توثیق شده‌اند. امام (ع) علت مکلف بودن دختر را در ۹ سالگی بیان می‌کند چون دختر در آن سن حیض می‌شود. ولی اگر حیض نشود، موضوع تکلیف قرار نمی‌گیرد. ملاک عمد، حیض شدن است، سن نمی‌تواند ملاک قرار گیرد. با توجه به این حدیث، می‌توانیم بگوییم: روایاتی که ۹ سال را سن تکلیف معرفی می‌کنند، همه ناظر بر این هستند که در آن سن، امکان حیض شدن هست. ملاک اصلی بلوغ، حیض و عادت ماهانه شدن است. حالا این با ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲ سالگی قابل جمع است.

این روایت، بیانگر این حقیقت است که دختر قابلیت دارد در سن ۹ سالگی هم عادت شود، نه اینکه ملاک ۹ سال باشد. همه فقها که فتوی داده‌اند بلوغ در ۹ سالگی است، این حدیث را دیده‌اند که می‌فرماید: «إذا بلغت الجارية تسع سنین فکذلك»؛ ولی متأسفانه به تمته روایت، که خیلی مهم است و مفسر همه روایاتی است که بلوغ را به سن معرفی می‌کند، توجه نکرده‌اند. تمته روایت علت را بیان می‌کند؛ یعنی به چه علت دختر در سن ۹ سالگی باید واجبات را انجام دهد و موضوع تکلیف قرار گیرد؟ علتش این است که در آن سن، قابلیت حیض و عادت ماهانه شدن را پیدا کرده است. روایتهای دیگری هم که بلوغ را در سنین مختلف بیان کرده‌اند، بازگشتشان به این حدیث شریف است؛ یعنی در آن سنهای مختلف، قابلیت عادت ماهانه شدن را دارد.

به بیان دیگر، چون اعتقاد داریم بلوغ یک امر تکوینی است، اماره آن نیز باید امر تکوینی باشد. یک امر قراردادی مثل سن و عمر، نمی‌تواند اماره بلوغ قرار گیرد؛ بلکه دز هر جا که سن ملاک بلوغ ذکر شده است، امکان دارد بگوییم که در مناطق مختلف، بین رسیدن به حد احتلام و حیض، با سن ذکر شده در روایات ملازمه عادی وجود دارد. به این جهت امکان دارد که پسر در سن ۱۲ یا ۱۳ سالگی محتلم شود و دختر در سن ۹ سالگی حیض بیند. طبق قاعده حیض که در قواعد فقه بحث می‌شود، از ۹ سالگی تا ۵۰ و ۶۰ سالگی، امکان حیض شدن هست. از این جهت قبول دارم که در سن ۹ سالگی هم امکان حیض و بلوغ وجود دارد و روایات ۹ سال مبتین این معنا است که امکان دارد بلوغ از ۹ سالگی شروع شود؛ اما این امر ملاک و معیار بلوغ نیست؛ بلکه حد بلوغ را که ممکن است از ۹ سالگی شروع شود بیان می‌کند.

«هنگامی که دختر خون حیض ببیند محجوریت از تصرف در اموال از او برداشته می شود و حدود الهی به طور کامل بر او جاری می گردد».

وقتی دختر به مقدار خاصی از رشد جسمی و جنسی برسد حدود الهی بر او جاری می شود. عبادات بر او واجب و موضوع احکام الهیه واقع می گردد.

«۱۲»

عن علی (ع) قال: اذا حاضت الجارية، فلا تصلی الا بخمار. ۱۱

«هنگامی که زن حیض شود، باید با روسری نماز بخواند».

زنی که به سنّ بلوغ رسیده و مکلف شده است، باید با چادر و روسری نماز بخواند و ملاک اینکه زن چه هنگام به تکلیف می رسد تا وقت نماز پوشش را رعایت کند، با یک قضیه شرطیه بیان گردیده است: «اذا حاضت» یعنی هنگامی که حیض گردید، پوشش بر او واجب می گردد. با استفاده از این روایت می توانیم به طور کلی بیان کنیم: وقتی زن حیض شد، روزه، حج، امر به معروف و نهی از منکر و احکام دیگر بر او واجب می گردد.

«۱۳»

عن ابی عبدالله (ع) انه قال: علی الصبی اذا احتلم الصیام و علی الجارية

اذا حاضت الصیام و الخمار. ۱۲

«امام صادق (ع) فرمود: پسر هنگامی که محتلم شود روزه بر او واجب می گردد و دختر نیز وقتی که حیض ببیند، روزه و روسری بر او واجب می گردد».

در این روایت، پایان صغر و یتیم را حیض و احتلام معرفی می کند؛ یعنی بلوغ با این دو امر تحقق پیدا می کند. چون بلوغ یک امر تکوینی است، شارع مقدس نیز باید اماراتی را که از سنخ همان بلوغ و از امور تکوینی باشد بیان کند.

روایاتی که نشانه های بلوغ را سن یا چیزهای دیگر قرار می دهد، در واقع ما را به یک امر تکوینی ارشاد می کند. روایات بلوغ را که بررسی می کنیم، باید با این دید به آنها نگاه کنیم که این روایات، یک حالت ارشادی به آن حقیقت و امر تکوینی دارند. در این صورت است که روایات را خوب خواهیم فهمید و در نتیجه، حکم خدا را به نحو صحیح به دست خواهیم آورد. روایاتی که برای بلوغ، سنهای مختلف را ذکر می کند، معنایش این است که این امر تکوینی امکان دارد در هر کدام از آن سنهایی که در روایت آمده، تحقق پیدا کند؛ یعنی حداقل سنی که ممکن است در

دختر بلوغ ظاهر شود، ۹ سالگی است.

آماری که در سال ۱۳۵۷ از کشورهای مختلف تهیه کرده‌اند، در اروپا حد میانگین عادت ماهانه دختران در ۱۳ سالگی و در کشورهای امریکا ۱۲ سالگی را نشان می‌دهد و در مناطق مختلف دیگر نیز فرق می‌کند. حالا به چه علت عادت ماهانه دختران در کشورها با همدیگر اختلاف دارد، سؤش همان عوامل طبیعی است که سبب می‌گردند بلوغ زودرس یا دیررس صورت گیرد. آب و هوا و شرایط محیط زیستی در اروپا طوری است که دختر زودتر از ۱۳ سالگی حیض نمی‌شوند، ولی ممکن است در جزیره العرب، حیض در ۱۰ سالگی رخ دهد.

علامت دیگر بلوغ

برآمدن موی زهار از دیگر علائم بلوغ است. امروزه علمای فیزیولوژی اعتقاد دارند که عموماً، پسر و دختر، از سن ۱۳ سالگی به بالا موی در اعضای خاص بدنشان می‌روید. البته این موی، باید موی خشن باشد. رویدن موی خشن، ملازمه عادی با مسأله عادت ماهانه و احتلام دارد و این علامت، مشترک بین پسر و دختر است؛ برخلاف بعضی از آقایان که این را فقط علامت بلوغ پسران می‌دانند.

إنبات شعر خود یک امر تکوینی است و هیچ‌گونه منافاتی با احتلام و حیض ندارد، بلکه همه اینها از یک چیز حکایت می‌کنند و آن رسیدن به یک حد از رشد جسمی و جنسی است که به تعبیر کارشناسان، عالیترین حد آن در پسر احتلام و در دختر حیض است.

تذکر

بنده حدود ۲۵ سال است که در مورد این مسأله کار کرده‌ام. آن زمان که نجف بودم، کتابهایی را که در بیروت به زبان عربی در مورد فیزیولوژی چاپ می‌شد مطالعه می‌کردم و از متخصصینی که با آنها برخورد می‌کردم در این باره سؤال می‌کردم و با توجه به نظر کارشناسان فیزیولوژی، این روایات را مورد بحث و نظر قرار می‌دادم. ای کاش، فقهای ما نیز در مورد بسیاری از مسائل که جنبه کارشناسی و تخصصی دارند، از متخصصین استفاده می‌کردند و با دید کارشناسانه به احادیث و روایات رجوع می‌کردند. در این صورت، بسیاری از مسائل که در احادیث ذکر شده است و در حال حاضر نیز فقها بعضاً در آن مسائل نظر مشخص ندارند، روشن می‌شد. مثلاً،

محتلم شدن زن که در احادیث ذکر شده است، چه صورتی دارد؟ چون در این مسأله از کارشناسان و متخصصان مربوط استفاده نشده است، مسأله نیز لاینحل مانده است و رجوع کردن به کارشناسان هیچ نقص و عیب شمرده نمی‌شود. چرا که با همین نظرخواهی از کارشناسان، خیلی از دشواریهای فقه به آسانی حل می‌شود و تأثیر بسزایی در تکامل و پویایی فقه سنتی دارد.

یادداشتها:

- (۱) شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۸، ص ۳۰.
- (۲) همان.
- (۳) شیخ صدوق، التوحید، باب الاطفال، ص ۳۹۳.
- (۴) شیخ حرّ عاملی، همان، جلد ۱، ص ۳۰.
- (۵) همان، مقدمه العبادات، باب ۴، حدیث ۵.
- (۶) شیخ صدوق، خصال، انتشارات علمیه اسلامی، ص ۱۰۵.
- (۷) شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۱، مقدمه العبادات، باب ۴، حدیث ۱۲، ص ۳۲.
- (۸) شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، چاپ انتشارات اسلامی حوزه علمیه، جلد ۲، ص ۱۲۲.
- (۹) همان، جلد ۴، ص ۶۳۶۱.
- (۱۰) شیخ حرّ عاملی، همان، جلد ۱۳، ص ۴۳۱.
- (۱۱) همان، جلد ۳، ص ۲۹۶.
- (۱۲) همان، ص ۲۹۷.